

Review on Narrative Documents of Duality of the Mood of Imam Hassan (AS) and Imam Hussein (AS)

Hossein Barati¹
Abbas Ismā'ilizadeh²

Abstract

In the narrative sources, there are reports and narrations that Imam Hassan and Imam Hussein (AS) were fundamentally different from each other; in such a way that these differences have had a great impact on the orientations and goals of each of those two Imams. These narrations consider Imam Mojtaba (AS) to be similar to the Prophet Mohammad (PBUH) and Imam Hussein (AS) to be similar to Imam Ali (AS) or Imam Mujtaba (AS) is attributed to the Prophet (PBUH), and Imam Hussein (AS) is attributed to Imam Ali (AS). Thus, Imam Mojtaba (AS) had a spirit of peace and Imam Hussein (AS) had a spirit of uprising and battle. Criticism of these narrations in terms of document and implication, with an analytical-critical approach, is something that has not been done before and the present study deals with it. Some narrations are unacceptable due to some problems; some have a cumulative conflict and some have a non-cumulative conflict; some can be explained with a deeper look, and then do not show any difference in approach between the two Imams. The result is that the difference between the opinion and characteristics of Hasanin (AS) as two Imams cannot be proved and those who resort to it do not have a strong reason for this and the density of evidence proves otherwise.

Keywords

Imam Hassan (AS), Imam Hussein (AS), Similarity to the Prophet (PBUH), Similarity to Imam Ali (AS), Peace, Battle.

Citation: Barati, H., Ismā'ilizadeh, A (2020) Review on Narrative Documents of Duality of the Mood of Imam Hassan (AS) and Imam Hussein (AS). Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith. Vol. 7, No. 1 (Serial. 13), pp.273-293. (In Persian)

1. Responsible Author, Ph.D. Student of Quran and Hadith, Ferdowsi University of Mashhad.
Email: h.barati71@gmail.com

2. Associated Professor Department of Quran and Hadith, Ferdowsi University of Mashhad.
Email: esmaelizadeh@um.ac.ir

Received on: 06/04/2020

Accepted on: 21/09/2020

نقد و بررسی مستندات روایی دوگانگی خُلق و خوی امام حسن و امام حسین (ع)

حسین براتی^۱عباس اسماعیلی زاده^۲

چکیده

در منابع روایی، گزارش‌ها و روایاتی وجود دارد مبنی بر این‌که امام حسن و امام حسین (ع) تفاوت‌هایی اساسی با هم داشتند؛ به گونه‌ای که این تفاوت‌ها در جهت‌گیری‌ها و اهداف هر یک از آن دو امام، تأثیر به‌سزایی داشته است. این روایات، امام حسن (ع) را شبیه به پیامبر (ص) و امام حسین (ع) را شبیه به امام علی (ع) می‌دانند و یا امام حسن (ع) را به پیامبر (ص) و امام حسین (ع) را به امام علی (ع) نسبت می‌دهند. به همین ترتیب، امام حسن (ع) روحیه صلح‌طلبی داشته و امام حسین (ع) دارای روحیه قیام و مبارزه بوده‌اند. نقد و بررسی این روایات از جهت سندی و دلالتی، با رویکردی تحلیلی-انتقادی، کاری است که تاکنون صورت نگرفته است و پژوهش حاضر به آن می‌پردازد. برخی از روایات، به خاطر اشکالاتی، غیر قابل قبول‌اند؛ برخی تعارض قابل جمع و برخی غیر قابل جمع دارند و بعضی با نگاهی عمیق‌تر، قابل توجیه‌اند و هیچ تفاوت رویکردی بین دو امام را بر نمی‌تابند. نتیجه آن‌که تفاوت بین عقیده و خصوصیات حسنین (ع) به عنوان دو امام، قابل اثبات نیست و متوسلان به آن، دلیل استواری در این قضیه ندارند و تراکم ادله و شواهد، خلاف آن را ثابت می‌کند.

کلیدواژه‌ها

امام حسن (ع)، امام حسین (ع)، خلق و خو، شباهت به پیامبر (ص)، شبیه امام علی (ع)، صلح، مبارزه.

استناد: براتی، حسین؛ اسماعیلی‌زاده، عباس (۱۳۹۹). نقد و بررسی مستندات روایی دوگانگی خُلق و خوی امام حسن و امام حسین (ع)، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۷(۱)، پیایی ۱۳، صص ۲۷۳-۲۹۳.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).

h.barati71@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد. esmaeelizadeh@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۳۱

۱. طرح مسأله

در میان دانشمندان و عالمان شیعه، مشهور آن است که اختلاف رفتار امامان (ع) در هر زمانی بنابر شرایط خاص آن دوران بوده و در عین حال، هدف، چیزی جز اعتلای اسلام نبوده است؛ لذا علی‌رغم اختلاف رویکردها در مقابل حاکمان و خلفا، هدف ایشان واحد بوده و بنابر شرایط گوناگون، راه‌کارهای متفاوتی را دنبال می‌کردند؛ به عنوان مثال در صورت نیاز به قیام و مبارزه، آن را پی گرفتند و اگر شرایطی اقتضای آن داشته که برای حفظ و صیانت از کیان شیعه به تقیه- به عنوان یک عنصر بازدارنده- بپردازند آن را انجام دادند و به جای قیام و مبارزه سیاسی، به فعالیت‌های فرهنگی، تربیتی و آموزشی در قالب‌های مختلف و در صورت نیاز، حتی به صلح اهتمام ورزیدند.

در این میان، درباره امام حسن و امام حسین (ع)، روایات و گزارش‌هایی وجود دارد که تفاوت اساسی و بنیادین بین هر یک از آن دو بزرگوار را موجب می‌شود. بدیهی است، روایات، در برداشت‌های تاریخی، نقش غیر قابل انکاری دارند و به عنوان عنصری تعیین‌کننده، می‌توانند به کمک تاریخ آمده و پرده از برخی مسائل و چالش‌ها بردارند. از طرفی هر روایتی به راحتی پذیرش و قابل انکار نیست؛ بلکه باید از نظر سند و متن، بررسی شود.

در نوشتار حاضر، ۴ روایت و گزارش اصلی که می‌توان به نوعی تفاوت خُلق و خوی دو امام مذکور را از آن‌ها برداشت کرد به بته نقد و بررسی سپرده شده و برای فهم هر یک از آن‌ها در اثنای بحث، گزارش‌های دیگری نیز مورد بررسی قرار می‌گیرند. روایت اول، امام حسن (ع) را از پیامبر (ص) و امام حسین (ع) را از امام علی (ع) می‌داند. روایت دوم، شباهت امام حسن (ع) به پیامبر (ص) را یادآور شده و حاکی از نفی شباهت ایشان به امیرالمومنین (ع) است. گزارشی دیگر، حکایت از داشتن قوت قلب برای امام حسین (ع) و زبانی نرم و آرام برای امام حسن (ع) دارد و سرانجام طبق روایت چهارم، پیامبر (ص)، هیبت و بزرگی خود را به امام حسن (ع) و جرأت و شجاعت خود را برای امام حسین (ع)، به ودیعه نهاده‌اند.

روایات مذکور موجب شده است تا تبیین‌های مختلفی از قضیه صلح امام حسن (ع) به عمل آید و گروهی، امام حسین (ع) را مخالف با این مسئله قلمداد کنند؛ به گونه‌ای که داشتن روحیه جنگ‌جویانه را، مانع پذیرش صلح توسط ایشان دانسته‌اند. تا جایی که گروهی از شیعیان با قیاس صلح امام حسن (ع) و قیام امام حسین (ع)، از علت این تفاوت در رفتار دو امام معصوم در ماندند و از تشیع خارج شدند (نک، پاکتچی و

همکارن، ۱۳۶۷ش، ۲۰: ۵۵۷). مستشرقان نیز، به پیروی از همین روایات، واکنش نشان دادند؛ گوستاو ویل، مویر، دوزی، لامنس، والیری و دونالدسون بر این باورند که امام حسن (ع) برخلاف پدرش، فردی صلح‌جو و راحت‌طلب بود که به جنگ و مسائل سیاسی چندان علاقه‌ای نداشت (احمدی ندوشن، ۱۳۹۴ش، ۶۴). ویلفرد مادلونگ نیز در دانشنامه ایرانیکا و در کتاب جانشینی حضرت محمد (ص) در پی آن است تا نشان دهد امام حسن (ع) خلق و خوی پیامبر (ص) را داشته و مخالف سیاست‌های پدرشان بوده است. در این میان، برخی از پژوهشگران، از زوایای تاریخی به کنکاش این قضیه پرداخته‌اند و سعی در عدم قبول این نوع برداشت‌ها دارند؛ رسول جعفریان، روایاتی را که در آن، امام حسین (ع) شبیه امام علی (ع) و امام حسن (ع) شبیه پیامبر (ص) معرفی شده را جعلی می‌داند و به گفته وی تصویر ارائه شده در این روایات می‌توانست به منظور تخریب چهره علی (ع) و عاشورا باشد و به کار کسانی بیاید که طرفدار گرایش‌های عثمانی بودند (جعفریان، ۱۳۸۹ش، ۲: ۳۶۱). اما از آن‌جا که این نظرات، عموماً مبتنی بر یک نگاه تاریخی و عاری از بررسی‌های خاص حدیثی است، کافی به نظر نمی‌رسد و نیاز به واکاوی بیشتر این قضیه و جمع‌آوری روایات هم موضوع و بررسی جزئی این روایات، ضروری است و باید صحت و سقم هر یک، جداگانه معلوم گردد؛ بنابراین، تحقیق حاضر، رسالت خود را در گرو این مهم قرار داده است.

باید یادآور شد که مسئله صلح امام حسن (ع) به عنوان نقطه عطفی در پژوهش‌های تاریخی مطرح بوده و آثاری در دست است: کتاب «صلح الحسن (ع)» از شیخ راضی آل‌یاسین، که فارسی شده آن توسط حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با نام صلح امام حسن (ع) منتشر شده است. کتاب «صلح الامام الحسن (ع)» از محمدجواد فضل‌الله نیز در این زمینه نگاشته شده است. مقاله «بررسی و نقد صلح امام حسن (ع) از دیدگاه ویلفرد مادلونگ» از سیمین قربانپور دشتکی با رویکردی «جامعه‌شناختی» به نقد و بررسی آراء مادلونگ، پرداخته است. مقاله «بررسی انتقادی دیدگاه خاورشناسان درباره سیره حکومتی امام حسن (ع)» از احمدی ندوشن و محمدحسن زمانی، به دیدگاه‌های خاورشناسان درباره امام حسن (ع) پرداخته است. مقاله «جستاری در رویارویی امام حسین (ع) با صلح امام حسن (ع)؛ رویکرد و کنش» از سیدعلیرضا واسعی، به خوبی نقش امام حسین (ع) را در ثمربخشی و تکوین صلح، تبیین می‌کند. «کنکاشی در چرایی صلح امام حسن (ع) با معاویه بن ابی‌سفیان از مجید علی‌پور و محمدحسین علیزاده» و مقالاتی دیگر در موضوع صلح، کارهایی است که بیش از آن‌که، رویکردی حدیثی و نقد حدیثی داشته باشند، رنگ

تاریخی دارند و در جای خود قابل استفاده‌اند. اما نوشتار پیش‌رو در پی تبیین اختلاف مورخان و صرفاً بررسی مسئله صلح نیست، اگرچه موضوع صلح با بحث حاضر؛ یعنی بررسی حدیثی مستندات خلق و خوی صلح‌جویانه یا جنگ‌جویانه، برای هر یک از دو امام مذکور، پیوند می‌خورد. بنابراین کتاب یا مقاله خاصی که روایات یادشده را مورد کنکاش قرار داده باشد و از دیدگاه حدیثی به آن بپردازد، یافت نشد.

۲. حدیث اول: «حسن (ع) از من است و حسین (ع) از علی (ع)»

حدیثی با این مضمون در منابع آمده که رسول خدا (ص) فرمودند: «حسن (ع) از من است و حسین (ع) از علی (ع)». این حدیث تا چه حد می‌تواند واقعیت داشته باشد و آیا از نظر صدور، صحیح است یا نه؟ و در صورت صحت صدور، بر چه معنایی دلالت دارد؟

در این جا به خاستگاه این حدیث اشاره کرده و به نقد و بررسی آن می‌پردازیم:

۱-۲. نقد و بررسی حدیث در منابع اهل سنت

«حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ، وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَزْقِ الْجَمَّصِيِّ، قَالَا: ثنا مُحَمَّدُ بْنُ مُصَفَّى، ثنا بَقِيَّةُ، عَنْ بَحِيرِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ، عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ مَعْدِيكَرِبٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «حَسَنٌ مِنِّي، وَحُسَيْنٌ مِنْ عَلِيٍّ» (طبرانی، ۱۴۰۴: ۲، ۲۶۸).

قدیمی‌ترین منبعی که این حدیث را ذکر کرده معجم طبرانی است. طبرانی در جای دیگری نام حسین ابن اسحاق را نیاورده و حدیث را از ابراهیم بن محمد بن محمد بعد نقل کرده است (همان، ۲: ۱۷۰). ذهبی در میزان الاعتدال در مورد ابراهیم بن محمد بن عرق الحمصی یکی از روایان حدیث و شیخ طبرانی می‌گوید: «شیخ للطبرانی غیر معتمد» سپس حدیثی را از او نقل می‌کند که در آن خطا کرده است (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۶۳). اگرچه ذهبی در جای دیگری، سند این حدیث را قوی می‌داند (همو، بی‌تا، ۵: ۲۵۱): اما قوی دانستن آن درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا او نیز سند دیگری برای این حدیث، ذکر نکرده است و با همین سند آن را نقل می‌کند. علاوه بر آن، خود او تصریح به غیر معتمد بودن ابراهیم بن محمد کرد و هم‌چنین، ابن حبان درباره محمد بن مصفی تعبیر «یخطی» را می‌آورد. عقلی نیز می‌گوید: «أُنْكَرَ عَلَيْهِ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدِيثًا»؛ دیگری نیز گفته است: «لَهُ مَنَّا كَثِيرٌ وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ صَادِقًا» و برخی چون ابوحاتم، او

را «صدوق» دانسته‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ۹: ۴۰۶). «خالد بن معدان» نیز علی‌رغم آن‌که ثقه شمرده شده، بیشتر احادیث او از صحابه به صورت مرسل نقل شده است (ذهبی، بی‌تا، ۸: ۱۰۴). مجموع قرائن یادشده سبب می‌شود تا اعتمادی از نظر سندی به این روایت نشود.

۲-۲. نقد و بررسی حدیث در منابع شیعی

«الإحیاء عَنِ الْغَزَالِيِّ وَ الْفَرْدَوْسِ عَنِ الدَّيْلَمِيِّ قَالَ الْمُقَدَّادُ بْنُ مَعْدِيكَرِبٍ قَالَ النَّبِيُّ «حَسَنٌ مِنِّي وَ حُسَيْنٌ مِنْ عَلِيٍّ وَقَالَ (ص) هُمَا وَدِيعَتِي فِي أُمَّتِي» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۲: ۳۸۷).

ابن شهر آشوب حدیث را از احیاء علوم‌الدین غزالی نقل می‌کند که او این حدیث را در قسمت کتاب آداب نکاح آورده است. غزالی تعدد ازدواج‌های امام حسن (ع) را ناشی از شباهت امام (ع) به پیامبر (ص) و الگوگیری ایشان از پیامبر (ص) دانسته و می‌گوید: «حسن بن علی (ع) زیاد زن می‌گرفت؛ تا جایی که با بیش از دویست زن، ازدواج کرد و گاهی چهار زن را در یک وقت عقد می‌کرد و در یک وقت، چهار زن را طلاق میداد. سپس می‌گوید این حدیث از طریق «مُقَدَّادُ بْنُ مَعْدِيكَرِبٍ» نقل شده و سند آن را «جید» می‌خواند (غزالی، بی‌تا، ۲: ۳۰).

چنان‌که گذشت، این حدیث، ضعف در سند داشت و سند جیدی ندارد؛ علاوه بر آن، این حدیث، ارتباطی به تعدد ازدواج‌های امام حسن (ع) ندارد؛ اولاً تعدد ازدواج و طلاق بودن ایشان، غیر قابل اثبات بوده و فراوان نقد شده است و این‌جا در پی نقد آن نیستیم؛ ثانیاً هیچ شاهد و گواه دیگری بر صحّت نسبت ازدواج‌های ایشان به ازدواج‌های پیامبر (ص) وجود ندارد و از این حدیث نیز تشابه بین ازدواج‌های دو بزرگوار برداشت نمی‌شود و ادعای بی‌دلیل است.

۳-۲. نقد و بررسی دلالتی حدیث

این قسمت در پی آن است تا نشان دهد تعبیر «منّی» یا «منّا» از طرف رسول خدا (ص) فقط نسبت به امام مجتبی (ع) نیامده است؛ بلکه در مورد افراد دیگری نیز این مطلب، صدق می‌کند و لذا روایت مذکور، از آن‌جا که نوعی دوگانگی را در بر دارد با این روایات در تنافی است و در روایات زیادی نسبت به امام علی (ع)، امام حسین (ع)، حضرت مهدی (ع) و حتی جبرئیل نیز با لفظ «منّی» و یا «منّا» یاد شده که آن‌ها را ذکر می‌کنیم: این

روایات، نوعی پیوند اساسی بین پیامبر (ص) و هر یک از نامبردگان را اثبات می‌کند؛ در واقع، این پیوند نه تنها برای امام مجتبی (ع) است بلکه دیگرانی هم این پیوند را دارند و روایت مورد بحث، از آن جا که تأکید بر نسبت امام مجتبی (ع) به پیامبر (ص) و امام حسین (ع) به حضرت علی (ع) دارد با این روایات در تعارض است و این طور نیست که پیامبر (ص) فقط امام حسن (ع) را به خاطر روحیه خاص‌شان فقط به پدرشان نسبت دهند. هم‌چنین امام حسین (ع) را به خاطر روحیه خاص‌شان فقط به پدرشان نسبت دهند.

۲-۳-۱. تعبیر «منی» یا «منا» برای دیگر امامان (ع)

احادیث فراوانی در منابع شیعه و اهل سنت از پیامبر (ص) نقل شده که ایشان، امام علی (ع) را از خود می‌دانند. ترمذی در صحیح، نسائی در خصائص، احمدبن حنبل در مسند و بسیاری از محدثان مشهور دیگر نقل کرده‌اند که پیامبر (ص)، آیات «برائت» را همراه ابوبکر به سوی اهل مکه فرستاد اما در میانه راه به امر خداوند و ابلاغ جبرئیل از این کار منصرف شد و فرمود: «لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يُبَلِّغَ هَذَا إِلَّا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِى» (ترمذی، بی‌تا، ۱۱: ۳۴۶). «جَبْرِيلُ جَاءَنِي فَقَالَ لَنْ يُؤَدِّيَ عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ» (احمدبن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۲: ۴۲۷). «إِنَّهُ لَا يُؤَدِّيَ عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مَنِّي» (نسائی، بی‌تا، ۹۳). یعنی فرد دیگری جز علی (ع) شایستگی این ابلاغ را ندارد. طبق نقل دیگری آمده است که پیامبر (ص) فرمودند: «عَلِيٌّ مَنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَ لَا يُؤَدِّيَ عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ» (ترمذی، بی‌تا، ۱۳: ۳۲۶) و لذا به کارگیری لفظ «منی» یا «منا» فقط در مورد امام حسن (ع) نیست.

۲-۳-۲. پیامبر (ص)، امام علی (ع) و حسین (ع) را از خود می‌دانند

در حدیثی که از اهل سنت نقل شده، پیامبر (ص)، امام علی (ع) و حسین (ع) را از خود دانسته و خود را از ایشان قلمداد می‌کنند و می‌فرمایند: «إِنَّكُمْ مَنِّي وَ أَنَا مِنْكُمْ» (طبری، بی‌تا، ۱: ۲۷۰) در این میان حتی روایتی در کتب اهل سنت وجود دارد که: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) «الْمُهَدِيُّ مَنِّي» (سجستانی، بی‌تا، ۴: ۱۷۴)، در نقل دیگری بعد از زخمی شدن پیامبر (ص) در جنگ احد و نصرت و یاری امام علی (ع) نسبت به ایشان، پیامبر (ص) فرمودند: «أَنْتَ مَنِّي وَ أَنَا مِنْهُ» و آن‌گاه جبرئیل می‌فرماید: «وَ أَنَا مِنْكُمْ!»؛ یعنی من هم از شما هستم (طبری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۶۵؛ ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق، ۲: ۴۹). بدیهی است که جبرئیل، بشر نبود و پسر عمویا خویشاوند نزدیک

پیامبر (ص) محسوب نمی‌شد تا «وَأَنَا مِنْكُمْ» را به قرابت ظاهری معنا کنیم. تنها نسبت ایشان با پیامبر (ص)، همکاری در تبلیغ رسالت الهی بود (عسکری، ۱۳۹۲ش، ۱: ۸۴). در این میان، گزارش دیگری وجود دارد که چه بسا در نگاه اول، هم معنای روایت «حَسَنٌ مِّنِّي وَحُسَيْنٌ مِّنْ عَلِيٍّ» باشد و آن این‌که در جنگ جمل، در پی ناتوانی محمدبن حنفیه، نسبت به از پا درآوردن شتر، امام حسن (ع) نیزه را از او گرفتند و شتر را کشتند و سپس امیرالمؤمنین (ع) خطاب به محمد فرمودند: «لَا تَأْتَفُ فَإِنَّهُ ابْنُ النَّبِيِّ وَأَنْتَ ابْنُ عَلِيٍّ»؛ خجالت نکش زیرا او فرزند پیامبر (ص) و تو فرزند علی (ع) هستی (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ش، ۴: ۲۱). خاستگاه اولیه این گزارش، «مناقب» است و دیگران از آن نقل کرده‌اند. این گزارش، فاقد سند بوده اما متن آن قابل توجیه است:

اولاً؛ این گزارش، در مقام بیان تفاوت بین حسنین (ع) نیست؛ بلکه مقایسه‌ای است بین امام حسن (ع) و محمدبن حنفیه که فقط در پدر با هم مشترک‌اند. ثانیاً؛ معنای آن این نیست که امام حسن (ع) فقط فرزند پیامبرند و نسبتی با امام علی (ع) ندارند؛ به تعبیری، اثبات فرزند پیامبر (ص) بودن امام حسن (ع)، نسبت فرزند ایشان به پدرشان و نسبت فرزند پدر دیگری به پیامبر (ص) را نفی نمی‌کند و لذا معنای آن، این نیست که ایشان در جنگاوری شبیه به امام علی (ع) نیست. ثالثاً؛ معنای این گزارش این نیست که محمدبن حنفیه چون فرزند امام علی (ع) است و لذا در جنگ، ضعیف است؛ بلکه شجاعت و جنگاوری امام علی (ع) مورد اتفاق شیعه و سنی است. امام علی (ع)، ناتوانی محمد را به خودشان نسبت نمی‌دهند، بلکه توانایی امام حسن (ع) را با پیوند دادن به پیامبر (ص) از دو جهت مطرح می‌کنند؛ جهت اول این‌که؛ او نوه پیامبر (ص) است و از این جهت توانا و جنگاور است؛ جهت دوم این‌که؛ فرزند امام علی (ع) هم هست؛ ولی محمد، فقط یک جهت را داراست و لذا توانایی امام حسن (ع) در او نیست. علاوه بر این‌ها گزارش دیگری در مورد جنگ جمل وجود دارد که امام حسن (ع)، مردم کوفه را به میدان جنگ آوردند و به دستور پدرشان در برابر سخنان عبدالله بن زبیر که خطاب به بصریان امام علی (ع) را قاتل عثمان دانسته بود، خطبه‌ای قراءه ایراد کرد. عمرو بن اخیجم در حین خطبه حسن بن علی (ع)، ایشان را شبیه به پدرشان دانسته و چنین گفته است:

«حَسَنُ الْخَيْرِ يَا شَبِيهَ أَبِيهِ قَمَتَ فِينَا مَقَلَمَ خَيْرِ خَطِيبٍ» (ابن ابی‌الحلید، ۱۴۰۴ق، ۱:

۱۴۶).

۳. حدیث دوم: «امام حسن (ع) به پیامبر (ص) شبیه است نه به امام علی (ع)»

۱-۳. نقد و بررسی حدیث در منابع اهل سنت

حدیث مورد نظر در منابع اهل سنت از دو نفر نقل شده است: ۱- ابوبکر ۲- حضرت زهرا (س)، که نخست قول ابوبکر و سپس قول حضرت زهرا (س) را ذکر می‌کنیم:

در کتاب صحیح بخاری آمده است: «حَدَّثَنَا عَبْدَانُ أَخْبَرَنَا عَبْدَ اللَّهِ قَالَ أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ أَبِي حُسَيْنٍ عَنْ ابْنِ أَبِي مَلِيكَةَ عَنْ عَقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا بَكْرٍ وَحَمَلَ الْحَسَنَ وَهُوَ يَقُولُ بِأَبِي شَبِيهٍ بِالنَّبِيِّ لَيْسَ شَبِيهَةً بَعْلِيَّ وَعَلِيٌّ يَضْحَكُ» (بخاری، ۱۴۲۳ق، ۸۷۴).

مسند احمد نیز گزارش می‌دهد: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ أَخْبَرَنِي عَقْبَةُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ خَرَجْتُ مَعَ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ بَعْدَ وَفَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِلَيْالٍ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمْشِي إِلَى جَنْبِهِ فَمَرَّ بِحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ يَلْعَبُ مَعَ غُلْمَانٍ فَاحْتَمَلَهُ عَلَى رَقَبَتِهِ وَهُوَ يَقُولُ وَآبَايَ شَبَهُ النَّبِيِّ لَيْسَ شَبِيهًا بِعَلِيٍّ قَالَ وَعَلِيٌّ يَضْحَكُ» (احمدبن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۴۲: ۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ۱۳: ۶۴۶).

مسند احمد گزارش منسوب به حضرت زهرا (س) را این طور نقل می‌کند: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ حَدَّثَنَا زَمْعَةُ عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ كَانَتْ فَاطِمَةُ تَنْقُرُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَتَقُولُ بِأَبِي شَبَهُ النَّبِيِّ لَيْسَ شَبِيهًا بِعَلِيٍّ» (احمدبن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۵۷: ۲۸۹).

در سند هر گزارش، ابن ابی‌ملیکه وجود دارد که از طبقه میانی تابعان است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ۶۲۳). ابن ابی‌حاتم از او یاد می‌کند؛ ولی هیچ جرح و تعدیلی را در مورد او نمی‌آورد (رازی، ۱۲۷۱ق، ۹: ۳۴۶) البته ذهبی او را ثقه می‌داند (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۴۱۱) و ابن حجر نیز مقبول بودن او را ترجیح می‌دهد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ۶۲۳) اما چنانچه او از طبقه میانی تابعان باشد، نمی‌تواند شاهد گزارش‌گر قضیه از حضرت زهرا (س) باشد؛ زیرا فاصله زمانی، در این بین مانع است و لذا ابن حجر می‌گوید: «فیه إرسال» (همو، ۱۳۷۹ق، ۷: ۹۶)؛ و حدیث مرسل است. در مورد گزارش اخیر آمده که: «اسنادش به خاطر ضعف زمعه، ضعیف است» (احمدبن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۶: ۲۸۳). البته طبق گزارش اول، احتمال این که ابن ابی‌ملیکه، حدیث را از عقبه‌بن حارث شنیده باشد وجود دارد؛ اما در این صورت باید در گزارش دوم هم نام عقبه می‌آمد. عقبه‌بن حارث در روز فتح مکه اسلام آورد و رجالیان فقط با

عنوان صحابی از او یاد کرده‌اند و جرح و تعدیلی در مورد او نیامده است (ابن عبدالبر، بی تا، ۴: ۱۶۶۷) و لکن گفته‌اند: او کسی بود که در مصر همراه با عبدالرحمن بن عمر، شراب نوشید (ابونعیم، ۱۴۱۹ق، ۴: ۲۱۵۴). اگرچه صرف صحابی بودن در نظر مشهور اهل سنت برای عدالت و وثاقت کافی است؛ اما از نظر شیعه، این مطلب مورد قبول نیست و وثاقت او اثبات نشده است.

مسأله دیگر این که معلوم نیست عقبه از ابوبکر شنیده یا از حضرت زهرا (س) و لذا در قائل این قول اختلاف است. گفته‌اند: یعنی این جمله را هم ابوبکر و هم حضرت فاطمه (س) گفته است و یا این که ابوبکر به تبع حضرت فاطمه (س) این را گفته باشد؛ یا یکی از آن دو از دیگری دریافت کرده باشد (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۷: ۹۶). این گزارش با آنچه امام علی (ع) در مورد نفی شباهت ظاهری پیامبر (ص) با فرد دیگری فرمودند^۱ تعارض دارد که البته برخی سعی کرده‌اند رفع تعارض کنند.^۲

۲-۳. نقد و بررسی حدیث در منابع شیعی

حدیث «بِأَيِّ شَبْهِ النَّبِيِّ...» در منابع شیعی وجود ندارد و بلکه خلاف آن ذکر شده است؛ بدین صورت که شعری از حضرت زهرا (س) شبیه به همان شعر قبلی نقل شده؛ با این تفاوت که حضرت زهرا (س)، امام حسین (ع) را شبیه به پیامبر (ص) و امام حسن (ع) را به امام علی (ع) شبیه می‌دانند: «كَأَنَّتْ فَاطِمَةَ (ع) تَرْقُصُ ابْنَهَا حَسَنًا (ع) وَ تَقُولُ:

أَشْبِهَ أَبَاكَ يَا حَسَنُ وَأَخْلَعُ عَنِ الْحَقِّ الرَّسَنَ
وَ اعْبُدِ إِلَهًا ذَا مَنِّ وَ لَا تُوَالِ ذَا الْإِحْنِ

وَ قَالَتْ لِلْحُسَيْنِ (ع): أَنْتَ شَبِيهٌ بِأَبِي لَسْتُ شَبِيهًا بِعَلِيِّ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ش،

۳: ۳۸۹).

البته ابن شهر آشوب در مناقب از مسند موصلی همان مطلب را که ابوبکر، امام حسن (ع) را شبیه به پیامبر (ص) می‌داند نقل می‌کند (همان) و بعد از ابن شهر آشوب، کتب متأخر از ایشان نقل می‌کنند؛ بنابراین، این مطلب در منابع شیعی جایگاهی ندارد. جای تعجب آن که چنین مطلبی را کتب اهل سنت به عنوان یک فضیلت فراوان نقل کنند؛ ولی کتب

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ حَدَّثَنَا الْمَسْعُودِي عَنْ عَثْمَانَ بْنِ مَسْلَمَ بْنِ هَرْمَزٍ عَنْ نَافِعِ بْنِ جَبْرِ بْنِ مَطْعَمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ بِالطَّوِيلِ وَلَا بِالْقَصِيرِ شَتْنُ الْكُفَّيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ ضَخْمُ الرَّأْسِ ضَخْمُ الْكَرَادِيْسِ طَوِيلُ الْمَسْرُبَةِ إِذَا مَشَى تَكْفَأُ تَكْفَأُ كَأَنَّمَا يَنْحَطُّ مِنْ صَبَبٍ لَمْ أَرْ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ مِثْلَهُ» (ترمذی، ۱۴۱۲ق، ۳۱).

۲. «الْجَوَابُ أَنْ يَحْمَلَ الْمَنْفَى عَلَى عَمُومِ الشَّبْهِ، وَ الْمَثْبُتُ أَصْلُهُ أَوْ مُعْظَمُهُ» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۷: ۹۶؛ سیوطی، ۱۴۱۹ق، ۶: ۲۳۷۴).

شیعی نه تنها آن را نقل نکرده‌اند؛ بلکه کاملاً خلاف آن را مشاهده می‌کنیم و اگر در کتب شیعه نیز آمده است، خاستگاه آن کتب اهل سنت است.

۳-۳. احادیثی دیگر در مورد مسئله شباهت

برای فهم روایت مورد بحث باید به روایات دیگری که در این زمینه وارد شده و مطمئناً به فهم حدیث یادشده کمک می‌کنند پرداخت. در واقع، این بحث نیاز به تشکیل خانواده‌ای حدیثی دارد تا همه آن‌ها به کمک هم، معنا شوند.

۳-۳-۱. امام حسن (ع) شبیه‌ترین فرد به پیامبر (ص)

صحیح بخاری گزارش می‌کند: «أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ الْمَلِیْحِيُّ، أَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّعْمِيُّ، أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ، أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، نَا إِبرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى، أَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: «لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَشْبَهَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ» (بخاری، ۱۴۲۳ق، ۹۲۱).

امعان نظر در سند این حدیث، صحت آن را تأیید می‌کند؛ چنان‌که بغوی نیز می‌گوید: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ» (بغوی، ۱۴۰۳ق، ۱۴: ۱۳۳) از نظر دلالتی هم، پذیرش آن ممکن است؛ زیرا اولاً: فهم اولیه از آن، شباهت ظاهری است و برداشت دیگری از آن، نیازمند دلیل دیگری است. ثانیاً: شباهت ایشان به فرد دیگری مثلاً امیرالمؤمنین (ع) نفی نشده و فقط ادعای شباهت ایشان به پیامبر (ص) شده است و چنان‌که خواهد آمد در مورد امام حسین (ع) نیز چنین روایتی موجود است. اما در حدیث قبلی، عبارت «لست شبیهاً بعلی» نفی شباهت ایشان نسبت به پدرشان است و این مطلب درستی نیست؛ زیرا از یک طرف، خلاف آن قابل اثبات است و از طرفی، هر فرزندی چه از نظر ظاهری و چه باطنی (خَلْقِي وَ خُلُقِي) به پدرش نزدیک است و نفی این قضیه مطلب درستی نیست؛ ولی اثبات شباهت امام حسن (ع) به پیامبر (ص) مانع و نافی شباهت ایشان به فرد دیگری؛ مخصوصاً پدرشان امام علی (ع) نیست. خلاصه این‌که این حدیث حتی در صورت تعارض با روایاتی که در ادامه خواهیم آورد، قابل پذیرش است؛ زیرا این تعارض، قابل جمع است و اشکالی ندارد.

احادیثی در کتب روایی وجود دارند که افراد دیگری را به عنوان شبیه‌ترین فرد به پیامبر (ص) معرفی می‌کنند و این احادیث، صحت برخی از احادیث یاد شده را با مشکل مواجه می‌کنند که در ادامه اشاره می‌کنیم. چنان‌که از افرادی غیر از اهل بیت (ع)

نیز به عنوان شبیه پیامبر (ص) یاد شده است؛ مثلاً: «جَعَفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»، «قَتْمُ بْنُ الْعَبَّاسِ»، «أَبُو سَفْيَانَ بْنِ الْحَارِثِ»، «سَائِبُ بْنُ عُبَيْدَةَ» و مردی از تابعان به نام «کابس بن ربیعَه السَّامِی» (ابن جوزی، بی تا، ۱: ۴۲).

۳-۳-۲. امام حسین (ع) شبیه‌ترین فرد به پیامبر (ص)

طبق گزارشی در کتاب صحیح بخاری از امام حسین (ع) به عنوان شبیه‌ترین فرد به پیامبر (ص) یاد شده است: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنِي حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أُنْتِيَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ بِرَأْسِ الْحُسَيْنِ (ع) فَجَعَلَ فِي طَسْتٍ، فَجَعَلَ يَنْكُتُ، وَقَالَ فِي حُسْنِهِ شَيْئًا. فَقَالَ أَنَسٌ كَانَ أَشْبَهُهُمْ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص)، وَكَانَ مَخْضُوبًا بِالْوَسْمَةِ» (بخاری، ۱۴۲۳ق، ۹۲۱).

«رَوَى عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: أَتَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ بِرَأْسِ الْحُسَيْنِ، فَجَعَلَ يَقُولُ بِقَضِيئِهِ فِي أَنْفِهِ، وَيَقُولُ: مَا رَأَيْتُ مِثْلَ هَذَا حَسَنًا، فَقُلْتُ: أَمَا إِنَّهُ كَانَ مِنْ أَشْبَهُهُمْ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَوَى إِسْرَائِيلُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ هَانِئِ بْنِ هَانِئٍ، عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: «الْحَسَنُ أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا بَيْنَ الصَّدْرِ إِلَى الرَّأْسِ، وَالْحُسَيْنُ أَشْبَهُ النَّاسِ بِهِ مَا كَانَ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ» (بغوی، ۱۴۰۳ق، ۱۴: ۱۳۳). در گزارش دیگری عایشه از حضرت فاطمه (س) به عنوان شبیه‌ترین افراد به رسول خدا (ص) یاد می‌کند: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَشْبَهَ كَلَامًا وَحَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ فَاطِمَةَ» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۳: ۱۷۴).

ابن حجر در جمع احادیث یاد شده می‌گوید: در زمان حیات امام حسن (ع) ایشان بیشترین شباهت را به پیامبر (ص) داشتند و بعد از ایشان برادرش امام حسین (ع) این طور بودند؛ یا منظور این است که امام حسین (ع) به غیر از برادرشان، بیشترین شباهت را دارا بودند؛ و یا این که هر کدام در قسمتی از اعضای بدن، شباهتشان به جدشان بیشتر بوده است؛ همان طور که در حدیث نیز آمد: «الْحَسَنُ أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا بَيْنَ الصَّدْرِ إِلَى الرَّأْسِ، وَالْحُسَيْنُ أَشْبَهُ النَّاسِ بِهِ مَا كَانَ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ» (بغوی، ۱۴۰۳ق، ۱۴: ۱۳۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۷: ۹۷-۹۶). یا منظور این است که ایشان از نظر ظاهری، بیشتر شبیه به پیامبر (ص) بودند.

۳-۳-۳. امام حسن (ع) «بعض و تمام» وجود امام علی (ع)

امام علی (ع) در بخشی از وصیت خود به فرزندشان امام حسن (ع) این‌گونه فرموده

است: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَكَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ۳۹۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ش، ۴: ۳۷). تعبیر امام (ع) به این که تو را بعضی از وجود خود یافتم تفسیر روشنی دارد؛ زیرا فرزند از پدر و مادر متولد می شود و اجزای او برگرفته از اجزای آن هاست؛ اما این که فرمود: تو را تمام وجود خودم یافتم؛ ممکن است اشاره به این باشد که تو امام بعد از من و جانشین منی، بنابراین تمام وجود من در تو تجلی می کند و تو تجلی گاه تمام وجود من هستی. این احتمال وجود دارد که این جمله اشاره به مجموعه صفات جسمانی و روحانی باشد که به حکم قانون وراثت از پدران به فرزندان می رسد و فرزندان واجد صفات روحانی و جسمانی پدرند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳ق، ۹: ۴۷۲). یعنی امام (ع) فرزندان حسن (ع) را تالی تلو خود می دانند و از هیچ جهت، فرقی بین خود و او قائل نیستند.

۳-۳-۴. شباهت امام حسن (ع) به پدرشان در کلام خود امام حسن (ع)

در گزارشی آمده است: «طَافَ الْحَسَنُ بِنِ عَالِيٍّ (ع) بِالْبَيْتِ فَسَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ فَقَالَ قُلْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَأَبِي خَيْرٌ مِنْ أُمِّي» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ش، ۴: ۲۱).

در این گزارش، امام حسن (ع) تأکید دارند که ایشان را به امام علی (ع) نسبت دهند. بعید نیست؛ این جمله ناظر به آن است که امام (ع) می خواهند نسبت و سیره خودشان را به پدرشان نسبت دهند. در واقع، این گزارش، تبیین فضای آن زمان و نقد بر افرادی است که منش و خُلق و خوی امام (ع) را جدای از پدرشان می دانستند. گواه بر این برداشت، اعتراضات به امام (ع) نسبت به پذیرش صلح با معاویه است و لذا لزوم روشننگری توسط امام (ع) امری بدیهی است؛ چنان که امام (ع) را با لفظ «مذلل المؤمنین» خطاب می کردند و ایشان، همراه با نفی این قضیه، سعی در آگاهی بخشی نسبت به چرایی قبول صلح داشتند و می فرمودند: «مَا أَنَا بِمُذِلِّ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنِّي مُعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُكُمْ لَيْسَ بِكُمْ عَلَيْهِمْ قُوَّةَ سَلَمْتُ الْأَمْرَ لِأَبْقَى أَنَا وَ أَنْتُمْ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ۳۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۵: ۲۸۷).

۳-۳-۵. شباهت امام حسن (ع) به پدرشان در کلام معاویه

در بحبوحه جنگ صفین، عبیدالله بن عمر می کوشد تا امام حسن (ع) را بر ضد پدر

بشوراند؛ اما امام خواسته او را با تندی رد می‌کند، پس از آن است که معاویه می‌گوید: «إِنَّهُ ابْنُ أَبِيهِ» او نیز فرزند علی (ع) است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ش، ۴: ۳۷). بدیهی است؛ معاویه، به خوبی نسبت این دو بزرگوار را می‌داند؛ عبدالله بن عمر نیز، آگاه به این مسئله است؛ بلکه این اعترافی است از طرف او مبنی بر این‌که راه و هدف امام حسن (ع) همان مسیر و مقصد پدرش یعنی امام علی (ع) است. و لذا هیچ تفاوت و انفکاک‌ی را بین ایشان و پدرشان نمی‌توانیم قائل شویم.

۳-۳-۶. جمع‌بندی بحث شباهت

روایات یادشده، تضاد و تعارضی قابل جمع دارند؛ نمی‌توان یک قسمت و یک گزارش را دید و بقیه را نادیده گرفت؛ زیرا این بزرگواران، علی‌الخصوص در دیدگاه شیعه، علاوه بر این‌که از نسل رسول خدا (ص) محسوب می‌شوند و از این جهت، شباهت ظاهری با آباء و اجداد خود دارند، شباهت‌های باطنی نیز به پیامبر (ص) دارند. اقوال، رفتار و کردار اهل بیت (ع) همان اقوال و اعمال رسول خدا (ص) است و از این جهت تفاوتی بین آن‌ها نیست؛ بنابراین این روایات از آن‌جا که فقط شباهت را به امام حسن (ع) نسبت نمی‌دهند و گزارشات آن را در مورد دیگران هم دیدیم و بیشتر بحث شباهت ظاهری را مطرح می‌کنند؛ قابل جمع‌اند و بر مدعای کسی که قائل به تفاوت بین سیره ائمه (ع) باشد، دلالت ندارد؛ بلکه هدف فرزندان رسول خدا (ص) یکی است؛ اگرچه برای این هدف واحد، روش‌ها و رویکردهایی وجود دارد. در روایتی این مطلب به خوبی نمایان است: شخصی از امام صادق (ع) در مورد برتری امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نسبت به یکدیگر سؤال می‌کند؟ امام صادق (ع) فضیلت اهل بیت (ع) را یکسان دانسته و در واقع هرگونه اختلاف بین حسنین (ع) را نفی می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ فَضْلَ أَوْلِنَا يَلْحَقُ فَضْلَ آخِرِنَا وَ فَضْلَ آخِرِنَا يَلْحَقُ فَضْلَ أَوْلِنَا فَكُلُّ لَهُ فَضْلٌ» و سپس فضل و علم را واحد و از طرف خدا می‌داند که آن‌ها را یکسان به ایشان داده است و در آخر می‌فرماید: ما دوازده نفریم که همه ما محمدیم (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۸۶) و لذا حضرت همه ایشان را از جانب خدا و برانگیخته برای هدفی واحد می‌دانند.

۴. حدیث سوم: «کاش قلب من برای تو بود و زبان تو برای من»

۴-۱. نقد و بررسی حدیث

حدیث دیگری وجود دارد که چه بسا در نگاه نخست، تفاوت بین دو امام (ع) را نشان

دهد؛ این که روزی امام حسین (ع) خطاب به امام حسن (ع) فرمودند: «يَا حَسَنُ وَدِدْتُ أَنْ لِسَانِكَ لِي وَقَلْبِي لَكَ» (اربلی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۳۱)؛ دوست داشتم زبان تو برای من و قلب من از آن تو بود. ابن عساکر این مطلب را به نحوی دیگر، گزارش می‌کند: «كان الحسنُ (ع) يقولُ للحُسَيْنِ (ع): واللّهِ لَوَدِدْتُ أَنْ لِي بَعْضُ شِدَّةِ قَلْبِكَ فَيَقُولُ لَهُ الحُسَيْنُ (ع): وَأَنَا واللّهِ وَدِدْتُ أَنْ لِي بَعْضُ مَا بَسَطَ لَكَ مِنْ لِسَانِكَ» (ابن عساکر، بی تا، ۲۰۹) امام حسن (ع) به برادر می‌گوید کاش کمی از شدت قلب تو از آن من بود و در جواب، امام حسین (ع) به ایشان می‌گوید: «کاش برخی از چیزهایی که بر زبان تو جاری می‌شود برای من بود».

صرف نظر از تغییر جزئی که در گزارش «اربلی» و گزارش «ابن عساکر» وجود دارد، قدیمی‌ترین منبع از اهل سنت «ترجمه الامام الحسین (ع)» از ابن عساکر در قرن ۶ و از شیعه «کشف الغمه» اربلی در قرن ۷ است. این حدیث تا قبل از زمان مذکور در هیچ یک از منابع روایی شیعه نیامده است و برای اولین بار اربلی در «کشف الغمه» آن را بدون سند نقل می‌کند و بعد از او کتب روایی متأخر مثل «بحار الانوار»، «ریاض الابرار»، «عوامل العلوم» از او نقل می‌کنند.

اگرچه بر روایان حدیثی که ابن عساکر از آن‌ها نقل می‌کند خدشه‌ای وارد نیست؛ ولی اولاً این حدیث در منابع اولیه و نخستین نیامده است. ثانیاً با برخی احادیث صحیح یاد شده و احادیث دیگر که خواهد آمد، سازگاری ندارد. ثالثاً از نظر دلالت نیز بر معنایی که حاکی از دوگانگی رفتار دو امام باشد دلالت ندارد.

۵. حدیث چهارم: «امام حسن (ع) صاحب هیبت و امام حسین (ع) صاحب جرأت»

حدیث دیگری که از آن نیز بوی دوگانگی و تفاوت دو امام به مشام می‌رسد، در این زمینه جلب توجه می‌کند و آن این که پیامبر (ص) دو ویژگی از خودشان را برای هر یک از دو امام، به ارث گذاشتند؛ هیبت، بزرگی و سیادت خود را به امام حسن (ع) اختصاص دادند و جود و بخشش، جرأت و شجاعت خود را به امام حسین (ع) سپردند. بنابراین این حدیث را در منابع روایی سنتی و شیعه جستجو می‌کنیم:

۵-۱. نقد و بررسی حدیث در منابع اهل سنت

«زَيْنُبُ بِنْتُ أَبِي رَافِعٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَتْ رَأَيْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَتَتْ بِابْنَيْهَا إِلَى النَّبِيِّ (ص) فِي شَكْوَاهُ الَّتِي تُؤْفَى فِيهَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا ابْنُكَ

فَوَرَّثَهُمَا فَقَالَ أَمَا حَسَنٌ (ع) فَإِنَّ لَهُ هَيْبَتِي وَسُؤْدُدِي وَأَمَا حُسَيْنٌ (ع) فَإِنَّ لَهُ جُودِي وَجُرْأَتِي» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۱۳: ۲۳۰).

ابن حجر در مورد این روایت می گوید: «أَخْرَجَهُ بَنُ مَنْدَةَ مِنْ رِوَايَةِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَمزَةَ الزُّبَيْرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّافِعِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّتِهِ زَيْنَبَ» و در مورد ابراهیم رافعی می گوید: ابراهیم ضعیف (ابنحجر عسقلانی، ۱۴۱۲ق، ۷: ۶۷۴). بخاری تعبیر «فیه نَظَرٌ» را به کار می برد و دارقطنی نیز، او را ضعیف قلمداد می کند (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۵۰-۴۹). نکته دیگر این که زینب بنت ابی رافع از پیامبر (ص) درخواست می کند که برای دو فرزندشان، چیزی به ارث بگذارند و این مطلب، در حضور پیامبر (ص) با وجود مادر آن دو فرزند، جای تأمل دارد. البته طبق گزارشاتی که از شیعه نقل خواهیم کرد، درخواست کننده این مسئله، حضرت زهرا (س) است و احتمال تصحیف در فعل «قُلْتُ» در روایت یاد شده وجود دارد.

۵-۲. نقد و بررسی حدیث در منابع شیعی

«حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي قَالَ حَدَّثَنَا الزُّبَيْرُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمزَةَ الزُّبَيْرِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ الرَّافِعِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّتِهِ بِنْتِ أَبِي رَافِعٍ قَالَتْ أَتَتْ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ص بِابْنَيْهَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (ع) إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي شَكْوَاهِ الَّذِي تُؤْفِي فِيهِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَانِ ابْنَاكَ فَوَرَّثَهُمَا شَيْئًا قَالَ أَمَا الْحَسَنُ فَإِنَّ لَهُ هَيْبَتِي وَسُؤْدُدِي وَأَمَا الْحُسَيْنُ فَإِنَّ لَهُ جُرْأَتِي وَجُودِي» (صندوق، ۱۳۶۲ش، ۱: ۷۷).

«حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: أَمَا الْحَسَنُ فَأَنْحَلُهُ الْهَيْبَةَ وَالْحِلْمَ وَأَمَا الْحُسَيْنُ فَأَنْحَلُهُ الْجُودَ وَالرَّحْمَةَ» (همان)

شیخ صدوق به طریق دیگری نیز این حدیث را نقل می کند: «حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ شَيْخٍ مِنَ الْأَنْصَارِ يُرْفَعُهُ إِلَى زَيْنَبَ بِنْتِ ابْنِ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أُمِّهَا قَالَتْ قَالَتْ فَاطِمَةَ (ع) يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) هَذَانِ ابْنَاكَ فَأَنْحَلُهُمَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَمَا الْحَسَنُ فَنَحَلْتُهُ هَيْبَتِي وَسُؤْدُدِي وَأَمَا الْحُسَيْنُ فَنَحَلْتُهُ سَخَانِي وَشَجَاعَتِي» (همان، ۷۸-۷۷).

سه حدیث مذکور از طریق حسن بن محمد بن یحیی نقل شده که نجاشی درباره

او می‌گوید: «رَوَى عَنِ الْمَجَاهِيلِ أَحَادِيثَ مُنْكَرَةً، رَأَيْتُ أَصْحَابَنَا يُضَعِّفُونَهُ» (۱۳۶۵ ش، ۶۴). غضائری نیز می‌گوید: «كَانَ كَذَابًا، يَضَعُّ الْحَدِيثَ مُجَاهِرَةً وَ يَدَّعِي رِجَالًا غَرِبَاءَ لَا يُعْرَفُونَ، وَ يَعْتَمِدُ مَجَاهِيلًا لَا يُذَكَّرُونَ» (۱۳۶۴ ق، ۱: ۵۴). آیت‌الله خویی نیز او را ضعیف می‌داند (۱۴۱۳ ق، ۶: ۱۴۳). علامه حلّی قول قوی‌تر را توقّف در روایات او می‌داند (۱۴۰۲ ق، ۲۱۵). در مورد صفوان بن سلیمان نیز تعبیر «لَمْ يَذْكُرُوهُ» را به کار برده‌اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ ق، ۴: ۲۶۴) و لذا مجهول است.

در حدیث آخر برای امام حسین (ع) به جای «جرأتی» و «جوودی» که در حدیث قبلی بود، «سخائی» و «شجاعتی» آمد و طبق حدیثی در معجم اوسط طبرانی به جای «جرأتی»، «حزامتی» آمده است که در این صورت هیچ دوگانگی قابل برداشت نیست: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّائِغُ قَالَ نَا خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ الْعَمْرِي قَالَ نَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ حُسَيْنٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَسَنِ بْنِ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ جَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِحَسَنِ وَ حُسَيْنٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ فَقَالَتْ هَذَانِ ابْنَاكَ فَوَرَّثَهُمَا شَيْئًا فَقَالَ لَهَا أَمَا حَسَنٌ فَإِنَّ لَهُ ثِبَاتِي وَ سُودُدِي وَ أَمَا حُسَيْنٌ فَإِنَّ لَهُ حِزَامَتِي وَ جُودِي». این روایت را ابی‌رافع روایت نکرده است مگر به همین سند که خالد بن یزید در آن تفرد دارد (طبرانی، ۱۴۱۵ ق، ۶: ۲۲۳-۲۲۲).

حدیث یاد شده نیز، علاوه بر ضعف سند، با احادیث صحیح دیگر در تعارض‌اند و لذا غیر قابل قبول‌اند. طبق گزارش بالا حضرت فاطمه (س) دو فرزندشان را آوردند؛ این یعنی آن‌ها در حالی که کودک بودند خدمت پیامبر (ص) آمدند و بعید به نظر می‌رسد که در آن دوران طفولیت، پیامبر (ص) قصد ارث‌گذاری دو رویکرد متفاوت و دو گونه اندیشه مختلف را به دو فرزندشان داشته باشند. هرچند در همین روایت، داشتن هیبت و سیادت با نداشتن روحیه جنگاوری و قیام در تنافی نیست و نیز داشتن جرأت-شجاعت و رحمت نیز با روحیه صلح‌طلبی در تعارض نیست و حتی در روایت دومی که شیخ صدوق آورده است، در مورد امام حسین (ع) آمده بود: «فَأَنْحَلُهُ الْجُودَ وَ الرَّحْمَةَ»؛ چنان‌که طبق گزارش طبرانی نیز، به جای «جرأتی» «حزامتی» آمده بود و در این صورت، سخن از شجاعت و جرأت در میان نیست تا با آنچه به امام حسن (ع) داده شده است در تنافی باشد.

۶. رفتار امام حسین (ع) در زمان معاویه

سیره امام حسین (ع) نیز، به فهم این روایات و صحت و سقم آن‌ها کمک می‌کند.

اقدامات امام حسین (ع) بی توجهی به سخنان و اقداماتی بود تا قصد داشت وی را درباره موضع برادرش به مخالفت کشاند. او تا پایان زندگی برادرش، در کنار آن حضرت بود و همانند او در مدینه زیست، حتی پس از شهادت برادر نیز، طی یازده سال، همان موضع را داشت. این سیره نشان می‌دهد که او هیچ‌گونه مخالفتی با مسأله صلح نداشته است (جعفریان، ۱۳۸۹ ش، ۲: ۳۹۰). امام حسین (ع) که روزی زیر بار بیعت یزید نرفت، ده سال در حکومت معاویه مانند برادرش امام حسن (ع) به سر برد و هرگز سر به مخالفت علنی برنداشت (طباطبایی، بی تا، ۹۹).

۷. قیام‌های فرزندان امام حسن (ع)

قیام‌هایی که بعد از امام حسن (ع) و امام حسین (ع) صورت می‌گیرد نکته دیگری است که می‌تواند به تحلیل و بررسی بحث حاضر کمک کند. بعد از قیام کربلا و شهادت امام حسین (ع)، عموم قیام‌های صورت گرفته، از طرف خاندان و فرزندان امام حسن (ع) است. اگر امام حسن (ع) مرد مبارزه نبودند و با سیاست‌های پدر و برادرشان مخالف بودند، جای آن داشت تا این تفکر در نسل ایشان نیز ادامه می‌یافت و آن‌ها نیز همان مسیر صلح را ادامه می‌دادند؛ ولی خلاف آن ثابت است. در این میان، به قیام محمد نفس زکیه و ابراهیم بن عبدالله اشاره می‌کنیم:

محمد نوه امام حسن (ع) است و بر زبان مردم افتاده بود که نفس زکیه، همان مهدی است؛ پدرش عبدالله بن حسن «هم در رواج این عقیده کوشش بسیار کرد. او می‌گفت پسرش محمد همان مهدی موعودی است که پیامبر (ص) مژده‌اش را داده است (مختار لیشی، ۱۳۸۵ ش، ۱۲۳). او تا آن‌جا خود را صاحب حق می‌داند که در جواب نامه منصور عباسی به او نامه‌ای می‌نویسد و قیام خودش را تشبیه به قیام در برابر فرعون می‌کند و از منصور می‌خواهد در اطاعت او درآید و در همین نامه به انتساب خود به پیامبر (ص)، امام علی (ع)، امام حسن و امام حسین (ع) می‌بالد. این نامه‌ها ادامه دارد و منصور نیز در رد این‌که محمد فرزند پیامبر (ص) نیست می‌نویسد و او نیز به نیای بزرگ خود عباس بن عبدالمطلب و افتخارات او اشاره می‌کند (نک، همان، ۱۴۷-۱۴۹).

محمد که نوه امام حسن (ع) محسوب می‌شود، با منتسب دانستن خود به ایشان، سعی در مشروعیت بخشیدن به قیام خود دارد و سعی دارد هدف خود را در راستای همان اهداف پیامبر (ص)، امام علی (ع) و حسنین (ع) تبیین کند و هیچ تفکیکی از این جهت قائل نشده است.

ابراهیم نیز فرزند عبدالله بن حسن بن حسن (ع)؛ از نوادگان امام مجتبی (ع) و دومین فردی است که علیه عباسیان قیام می‌کند. او در سال ۱۴۵ق در بصره دست به قیام زد و نیز قیام زید بن علی که جنبش خود را بر سه پایه بنا نهاد که یکی از آن‌ها این بود که هر فاطمی تبار زاهد و شجاعی که خواهان امامت باشد اطاعتش واجب است؛ خواه از فرزندان حسن (ع) باشد یا فرزندان حسین (ع). (شهرستانی، ۱۳۶۸ق، ۱: ۳۴۹). جارودیه نیز که یکی از شاخه‌های زیدیه است، از سیاست امام محمدباقر و امام جعفرصادق (ع) اظهار ناخرسندی کرده‌اند و این ناخرسندی بدان سبب بود که این امامان به رهبری روحانی بسنده کرده و در برابر ربودن خلافت از خاندان علی (ع) به دست امویان و سپس عباسیان، آشکارا قیام و ایستادگی نکردند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ۵۴).

امام صادق (ع) در آن گردهمایی مشهور که در واپسین سال‌های روزگار امویان برپا شد و بسیاری از بنی‌هاشم در آن حضور داشتند و با «نفس زکیه» بیعت کردند حضور نداشت؛ بیشتر این هاشمیان از خاندان عباس بن عبدالمطلب و خاندان حسن بن علی (ع) بودند (مختار لیشی، ۱۳۸۵ش، ۲۰۴). عبدالله بن حسن از عدم همراهی امام صادق (ع) خرسند نشد؛ زیرا ایشان خاندان حسین بن علی (ع) را نمایندگی می‌کرد و افزون بر آن در روزگار خود سرور همه بنی‌هاشم بود (ابن عماد، ۱۴۰۶ق، ۱: ۲۲۰).

۸. نتیجه‌گیری

بررسی روایات وارده در موضوع تفاوت خُلق و خوی حسنین (ع)، داوری کلی درباره مجموع این روایات را امری ناکافی دانسته و اظهار نظر واحد در مورد کلیت آن‌ها را نادرست می‌داند؛ یعنی همه گزارش‌ها، قابل پذیرش نیستند و جعلی دانستن مجموع آن‌ها نیز صحیح به نظر نمی‌رسد؛ بلکه باید در این بین تفکیک قائل شد و آن‌هایی را که از نظر سند و متن، قابل قبول نیستند به کناری نهاده و در نشان دادن معنای صحیح برای برخی بکوشیم. البته روایت درست و صحیحی که دلالت صریح بر تفاوت حسنین (ع) داشته باشد و به وسیله آن‌ها اختلاف بین دو امام اثبات شود وجود ندارد.

در تحقیق حاضر به ۴ روایت اصلی و روایات دیگری که به نوعی با آن‌ها در ارتباط است و در یک خانواده حدیثی قرار می‌گیرد پرداختیم و نتیجه آن شد که:

۱. «روایت حسن منی و حسین من علی» از آن‌جا که سند درستی ندارد و از نظر متن هم با روایات قوی‌تر دیگری در تعارض است، نمی‌تواند صحیح باشد.
۲. روایات شباهت، بیشتر در کتب اهل سنت آمده است و چندان در روایات شیعه

جایگاهی ندارد؛ روایت «بأبي شبيهة بالنبي ليس شبيهة بعلي» علاوه بر ضعف سند، خلاف آن در روایات شیعی وجود دارد. البته در بهترین حالت، می‌توان آن‌ها را توجیه کرده و بر شباهت ظاهری حمل کنیم؛ چنان‌چه توجیهاتی از عالمان اهل سنت نیز در این زمینه آمد.

۳. روایت «وَوَدِدْتُ أَنْ لِسَانَكَ لِي وَ قَلْبِي لَكَ» با توجه به بررسی صورت گرفته؛ اولاً در منابع اولیه و نخستین وجود ندارد و ثانیاً از نظر دلالت نیز بر معنایی که دوگانگی رفتار دو امام از آن برداشت شود دلالت نمی‌کند و فراتر از آن با برخی احادیث صحیح یاد شده سازگاری ندارد.

۴. حدیث «أَمَّا الْحَسَنُ فَإِنَّ لَهُ هَيْبَتِي وَسُؤْدِي وَأَمَّا الْحُسَيْنُ فَإِنَّ لَهُ جُرْأَتِي وَجُودِي» نیز، علاوه بر ضعف سند؛ با احادیث صحیح دیگر در تعارض است و لذا مورد قبول نیست. اگرچه داشتن هیبت و سیادت با نداشتن روحیه جنگاوری و قیام در تنافی نیست و نیز داشتن جرأت-شجاعت و رحمت نیز با روحیه صلح‌طلبی در تعارض نیست.

نکته آخر این‌که عموم قیام‌هایی که بعد از دو امام، شکل گرفته است، توسط فرزندان و نوادگان امام حسن (ع) بوده و سیره ایشان، مورد استناد آن‌ها قرار گرفته است. بنابراین اگر ایشان، فقط صاحب روحیه صلح‌طلبی بودند و به قیام و مبارزه اعتقاد نداشتند، این روحیه باید به نسل ایشان هم سرایت می‌کرد و آن‌ها نیز، دست به قیام نمی‌زدند؛ ولی واقعیت، خلاف آن را اثبات می‌کند.

منابع

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، شرح نهج‌البلاغه، قم، مکتبه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

ابن ابی‌حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد، الجرح و التعديل، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۲۷۱ق.

ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، الكامل في التاريخ، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، كشف المشكل من حديث الصحيحين، ریاض، دار الوطن، بی‌تا.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.

_____، تقریب التهذیب، سوریه، دارالرشید، ۱۴۰۶ق.

_____، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.

_____، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۹ق.

ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، چاپ چهارم، ۱۴۰۴ق.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (ع)، قم، علامه، ۱۳۷۹ش.

- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- _____، ترجمه الإمام الحسين عليه السلام، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن عماد، ابوالفلاح، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.
- ابونعیم اصفهانی، معرفه الصحابه، ریاض، دارالوطن، ۱۴۱۹ق.
- احمدبن حنبل، المسند، تحقیق شعيب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ق.
- احمدی ندوشن، محمدرضا و زمانی، محمدحسن، «بررسی انتقادی دیدگاه خاورشناسان درباره سیره حکومتی امام حسن مجتبی (ع)»، فصلنامه تاریخ اسلام، ۱۳۹۴ش، شماره ۶۴، صص ۴۳-۶۷.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه في معرفة الأئمه، تبریز، بنی هاشمی، ۱۴۱۹ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۳ق.
- بغوی شافعی، ابومحمد، شرح السنه، بیروت، مکتب اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
- پاکتچی، احمد و همکاران، مدخل حسن (ع) امام، دائره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲۰، ایران، انتشارات مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.
- ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- _____، الشمائل المحمدیه، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۱۲ق.
- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، قم، دلیل ما، چاپ هشتم، ۱۳۸۹ش.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- حلی، محمد بن یوسف، رجال العلامه الحلی، قم، شریف رضی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
- خوبی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، ۱۴۱۳ق.
- ذهبی، محمدبن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا.
- _____، الکاشف في معرفه من له روايه في الکتب السنه، جده، دارالقبله للثقافه الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- _____، میزان الاعتدال، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۸۲ق.
- سجستانی، ابوداود، السنن، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
- سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم، هجرت، ۱۴۰۴ق.
- سیوطی، جلال الدین، التوشیح، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۱۹ق.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قاهره، چاپ محمدبن فتح الله بدران، ۱۳۶۸ق.
- صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، شیعه در اسلام، بی جا، بی نا، بی تا.
- طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الکبیر، موصل، مکتبه العلوم والحکم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- _____، المعجم الاوسط، قاهره، دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
- طبری، ابوالعباس، الریاض النضره في مناقب العشره، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، بی تا.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والرسل والملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
- عسکری، سیدمرتضی، نقش ائمه (ع) در احیای دین، قم، نینوا، چاپ چهارم، ۱۳۹۲ش.
- غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن الغضائری، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.
- مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵ش.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مختار لیثی، سمیره، مبارزات شیعیان در دوره نخست خلافت عباسیان، مشهد، به نشر، ۱۳۸۵ش.

- مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳ش.
نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۵ش.
نسائی، احمد بن شعیب، الخصائص، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ق.
نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، فرزند مؤلف، ۱۴۱۴ق.
نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعہ، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۴ق.